

نام و نام خانوادگی: مقطع و رشته: هشتم نام پدر: شماره داوطلب: تعداد صفحه سؤال: ۱ صفحه	جمهوری اسلامی ایران آزمون پایان ترم نوبت اول	نام درس: املا نام دبیر: تاریخ امتحان: ساعت امتحان: مدت امتحان: ۴۵ دقیقه
--	---	---

نمره تجدید نظر به عدد:	نمره به عدد:	نمره به حروف:	نام دبیر:	تاریخ و امضاء:	محل مهر و امضاء مدیر														
			نام دبیر:	تاریخ و امضاء:															
سؤالات																			
به مورچه و کوچکی جثه آن بنگر که چگونه عظمت خلقت او با چشم و اندیشه‌ی انسان درک نمی‌شود. از آشفتگی‌های آفرینش خالق بی همتا همچنین اسرار پیچیده‌ی حکیمانه در آفریدن خفاشان است که در روز پلک‌ها را بر سیاهی دیده‌ها می‌اندازند. میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن رایان، این کشور مردانِ گرد، یلانِ پُردل و پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می‌نازیم و از بُنِ جان دوستش می‌داریم. زیرا ما از تبار ایرانیان نژاده هستیم. تو دعویِ دانایی می‌کردی، اکنون که به نادانی خود معترف شدی، تو را بیاموزم؛ اینها که تو گفتی همه فرع است و اصل در آداب خواب این است که در دل تو بغض و کینه و حسد مسلمانان نباشد و در ذکر حق باشی تا به خواب روی. <table><tr><td>خارکش پیری با دلق درشت</td><td>پشته‌ای خار همی برد به پشت</td></tr><tr><td>حد من نیست ثنایت گفتن</td><td>گوهر شکر عطایت سُفتن</td></tr><tr><td>ز نهار مگو سخن به جز راست</td><td>هر چند تو را در آن ضررهاست</td></tr><tr><td>گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟</td><td>گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است</td></tr><tr><td>چون نپرسی کاین تماثیل از کجا آمد پدید؟</td><td>چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار</td></tr><tr><td>پایه‌های برجش از عاج و بلور</td><td>بر سر تختی نشسته با غرور</td></tr><tr><td>بشر ماورای جلالش نیافت</td><td>بصر منتهای جمالش نیافت</td></tr></table>						خارکش پیری با دلق درشت	پشته‌ای خار همی برد به پشت	حد من نیست ثنایت گفتن	گوهر شکر عطایت سُفتن	ز نهار مگو سخن به جز راست	هر چند تو را در آن ضررهاست	گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟	گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است	چون نپرسی کاین تماثیل از کجا آمد پدید؟	چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار	پایه‌های برجش از عاج و بلور	بر سر تختی نشسته با غرور	بشر ماورای جلالش نیافت	بصر منتهای جمالش نیافت
خارکش پیری با دلق درشت	پشته‌ای خار همی برد به پشت																		
حد من نیست ثنایت گفتن	گوهر شکر عطایت سُفتن																		
ز نهار مگو سخن به جز راست	هر چند تو را در آن ضررهاست																		
گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟	گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است																		
چون نپرسی کاین تماثیل از کجا آمد پدید؟	چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار																		
پایه‌های برجش از عاج و بلور	بر سر تختی نشسته با غرور																		
بشر ماورای جلالش نیافت	بصر منتهای جمالش نیافت																		
صفحه‌ی ۱ از ۱																			